Contents

[ادامه بررسی تنبیه دوم: حسن احتیاط 1](#_Toc188281337)

[امکان احتیاط در عبادات 1](#_Toc188281338)

[اخبار من بلغ 3](#_Toc188281339)

[نقل‌های مختلف اخبار «من بلغ» 3](#_Toc188281340)

[اقوال در اخبار من بلغ 5](#_Toc188281341)

بسم الله الرحمن الرحیم

# ادامه بررسی تنبیه دوم: حسن احتیاط

## امکان احتیاط در عبادات

بحث در اشکال مرحوم شیخ انصاری به احتیاط در عبادات بود. ایشان فرموده‌اند: چون قصد قربت به معنای قصد امتثال امر است در عبادتی که امر به آن معلوم نیست مثل نماز آیات بعد از زلزله، احتیاط ممکن نیست زیرا قصد امر نمی‌توان کرد.[[1]](#footnote-1)

از این اشکال جواب‌هایی داده شده است:

جواب اول

در قصد قربت قصد امتثال امر معلوم لازم نیست بلکه مطلق اضافه‌ی فعل به خداوند متعال در قصد قربت ولو به قصد رجاء امتثال امر باشد، کافی است.

جواب دوم

با توجه به استحباب شرعی احتیاط این فعل را می‌توان به قصد استحباب احتیاط اتیان کرد.

اگر دلیل بر استحباب شرعی احتیاط وجود داشته باشد این جواب صحیح خواهد بود. ولی ما دلیلی بر استحباب شرعی احتیاط به نحو مطلق پیدا نکردیم. البته در امور مهمه مثل ازدواج دلیل بر استحباب احتیاط وجود دارد و آن صحیحه مسعدة بن زیاد «لَا تُجَامِعُوا فِي‏ النِّكَاحِ‏ عَلَى‏ الشُّبْهَةِ (وَ قِفُوا عِنْدَ الشُّبْهَةِ) يَقُولُ إِذَا بَلَغَكَ أَنَّكَ قَدْ رَضَعْتَ مِنْ لَبَنِهَا وَ أَنَّهَا لَكَ مَحْرَمٌ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الِاقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ.»[[2]](#footnote-2) است که دلالت دارد بر این که اگر به شما خبر برسد که یک دختری خواهر رضاعی شما است ولو دلیل معتبری بر آن وجود نداشته باشد، با او از دواج نکنید زیرا «فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الِاقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ» و «هلکه» به معنای مفسده مهمه است با این که حرام منجز نیست و حرام در آن منجز است ولی در این مورد مهم شارع احتیاط را مستحب کرده است.

جواب سوم

از اخبار «من بلغه ثواب علی عمل فعمله اوتی ذلک الثواب» فهمیده می‌شود که اگر خبر ضعیف بر استحباب یا وجوب یک عمل قائم شود آن عمل مستحب است زیرا «اوتی ذلک الثواب» کنایه از استحباب اتیان آن عمل است. خبر ضعیف دال بر وجوب نماز آیات بعد از زلزله بالالتزام دلالت بر ترتب ثواب دارد وجوب آن را نمی‌توان اثبات کرد ولی استحباب آن را به عنوان «ما بلغ علیه الثواب» می‌توان اثبات کرد.

صاحب کفایه فرموده‌اند: در این صورت مورد از محل نزاع خارج می‌شود زیرا بحث ما در جایی است که در تعلق امر شک وجود دارد. و حال آن که در این جا امر به اتیان عبادت از باب عنوان ثانوی یا از باب حجیت خبر ضعیف ثابت شده است.[[3]](#footnote-3) به نظر ما این اشکال وارد است.

## اخبار من بلغ

مطلب فوق، بهانه‌ای برای بحث بزرگان در مفاد اخبار «من بلغ» شده است.

### نقل‌های مختلف اخبار «من بلغ»

سه نقل با سه سند از این روایات مطرح شده است:

نقل اول: نقل صاحب وسائل از ثواب الاعمال

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ بَابَوَيْهِ فِي كِتَابِ ثَوَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى - مراد علی بن موسی کمندانی است که یکی از «عدة من اصحابنا» است که کلینی بیان می‌کند. اکثار کلینی از ایشان می‌تواند کاشف از جلالت و وثاقت ایشان باشد. و همچنین شیخ صدوق در الفقیه روایات مالک جهنی و جعفر بن عثمان را از پدرش از علی بن موسی نقل می‌کند که در واقع اکثار روایات پدر صدوق از ایشان است و می‌تواند مؤید وثاقت ایشان باشد- عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ - ظاهر «احمد بن محمد»، احمد بن محمد عیسی است و اگر مراد احمد بن محمد بن خالد باشد نیز ایشان از اجلاء است.- عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامٍ عَنْ صَفْوَانَ --ظاهرا آن تصحیف «عن هشام و صفوان (صفوان بن مهران که از اجلاء است)» است. زیرا روایت هشام از صفوان معهود نیست و معمولا در عرض هم هستند. در ثواب الاعمال تعبیر به «هاشم بن صفوان»[[4]](#footnote-4) کرده است که آن قطعا غلط است و ما چنین شخصی در روایات، تاریخ و رجال نداریم- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ بَلَغَهُ شَيْ‏ءٌ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْ‏ءٍ مِنَ الْخَيْر فَعَمِلَهُ كَانَ لَهُ أَجْرُ ذَلِكَ وَ إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمْ‏ يَقُلْهُ‏»[[5]](#footnote-5)

در محاسن نیز این حدیث را از هشام از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند منتهی به لسان «مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ ص شَيْ‏ءٌ مِنَ الثَّوَابِ فَعَمِلَهُ كَانَ‏ أَجْرُ ذَلِكَ‏ لَهُ‏ وَ إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمْ يَقُلْهُ.»[[6]](#footnote-6)

مرحوم کلینی نیز این روایت را از هشام از امام صادق علیه السلام نقل کرده است «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ‏ سَمِعَ‏ شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْ‏ءٍ فَصَنَعَهُ كَانَ لَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ»[[7]](#footnote-7)

وافی نیز روایت را به همین نحو نقل کرده است[[8]](#footnote-8).

نقل دوم: نقل محاسن

أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ -نجاشی ایشان را توثیق کرده است[[9]](#footnote-9) - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ -ایشان از مشایخ صفوان بن یحیی است که صفوان بارها از ایشان نقل حدیث کردند- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ ص شَيْ‏ءٌ فِيهِ الثَّوَابُ فَفَعَلَ ذَلِكَ طَلَبَ قَوْلِ النَّبِيِّ ص كَانَ‏ لَهُ‏ ذَلِكَ‏ الثَّوَابُ‏ وَ إِنْ كَانَ النَّبِيُّ ص لَمْ يَقُلْهُ.»[[10]](#footnote-10)

نقل سوم: نقل کافی

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ -ایشان مختلف فیه است.- عَنْ عِمْرَانَ الزَّعْفَرَانِيِّ -ایشان مجهول است- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ‏ مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى‏ عَمَلٍ‏ فَعَمِلَ‏ ذَلِكَ الْعَمَلَ الْتِمَاسَ ذَلِكَ الثَّوَابِ أُوتِيَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَمَا بَلَغَهُ.»[[11]](#footnote-11)

مرحوم علامه مجلسی ادعی کردند که روایات تسامح در ادله‌ی سنن مستفیض است[[12]](#footnote-12) که این ادعا، بعید نیست زیرا سه نقل با سه سند مختلف، موجب مستفیض شدن سند می‌شود.

### اقوال در اخبار من بلغ

راجع به مفاد این اخبار شش قول وجود دارد:

#### قول اول: صرف اخبار بودن اخبار من بلغ از فضل خدای متعال

این اخبار مجرد اخبار است از این که در مواردی که خبر ضعیفی بر عملی به مکلف واصل شود- مثل اعمال شب لیلة الرغائب که گفته می‌شود «اتیان این اعمال ثواب زیادی دارد»- اگر مکلف به امید رسیدن به ثواب، آن اعمال را انجام دهد خداوند متعال از باب لطف و تفضل به او آن ثواب را می‌دهد. شبیه این که شخصی می‌گوید «هر کسی به خیال این که ما مهمانی داریم به خانه‌ی ما بیاید از او پذیرایی خواهیم کرد» معنای آن این نیست که هر کسی بشنود ما مهمانی داریم به منزل ما بیاید و ما به همان نحوی که فکر می‌کند از او پذیرایی می‌کنیم و اصلا تبلیغ و ترغیب به این که مردم به خانه‌ی او بیایند نیز نمی‌کند بلکه چه بسا با آمدن آن‌ها به زحمت نیز می‌افتد و لذا آمدن مردم را دوست ندارد ولی مقتضای کرمش این است که وقتی شخصی به امید پذیرایی به خانه‌ی او می‌آید ناامید برنگردد. البته یک عده‌ای با شنیدن این سخن به خانه او خواهند رفت ولی این خطاب ترویج و تبلیغ و ترغیب به آمدن نیست. از این اخبار نیز بیش از این استفاده نمی‌شود لذا استحباب شرعی اتیان به این عمل از آن استفاده نمی‌شود.

این بیان تفضل مثل این می‌ماند که گفته‌اند شخصی کنار خانه‌ی خداوند متعال شعر می‌خواند و می‌گفت «خداوندا تو چه کریمی هستی که من دستم خالی است و خانواده‌ی من گرسنه هستند و تو به فکر من نیستی!» شخص دیگری به او گفت: «چرا دروغ می‌گویی؟» او در جواب گفت «کاری به من نداشته باش، خودم می‌دانم چطور با خداوند متعال سخن بگویم» بعدها که وضع زندگیش خوب شد می‌گفت «خدعت الکریم فانخدع».[[13]](#footnote-13)

پس خداوند متعال چون مکلف به سبب امید ثواب، عمل را انجام داد، به سبب کرمش به او ثواب می‌دهد ولی در این روایات ترغیب به انجام این کار نمی‌کنند. و وقتی مفاد آن ترغیب به این فعل نیست از آن استحباب شرعی احتیاط نیز استفاده نمی‌شود. یعنی اگر مکلف آن عمل را انجام دهد به او ثواب داده می‌شود ولی این که این فعل و تحصیل آن ثواب، مستحب باشد، از این اخبار استفاده نمی‌شود.

البته قبول داریم که ظاهر عرفی بیان ثواب برای عمل خاصی مثل خطاب «من سرح لحیته فله کذا من الثواب»[[14]](#footnote-14) بیان کنایی از استحباب است. همان‌طور که «من کذّب فالیتبوأ مقعده من النار»[[15]](#footnote-15) بیان حرمت است اما این با اخبار من بلغ فرق دارد که مفاد آن این است که مکلف به یک امید رسیدن به ثواب به در خانۀ خدا آمد مثلا از شب تا صبح اعمال لیلة ‌الرغائب را انجام داد حالا راویش انس است باشد، خدا آن ثواب را به او می‌‌دهد.

مرحوم شیخ انصاری[[16]](#footnote-16) این قول را مطرح کردند ولی در منتقی الاصول آن را اختیار کردند[[17]](#footnote-17) و ما نیز به آن تمایل داریم و به نظر ما اقوی الاقوال است.

#### قول دوم: بیان ثواب بر عملی که اصل امر به آن و استحباب آن قطعی است

مفاد این روایات این است که یک عملی است که استحباب آن مفروغ عنه است منتهی گفتند این نوع خاص ثواب را دارد. مثلا نسبت به روزه‌ی پنج‌شنبه اول ماه رجب که مستحب است در یک خبر گفته ‌شود این مقدار ثواب -مثلا ده حور عین- دارد و در واقع این مقدار ثواب نداشته باشد ولی اصل استحباب روزه ولو در یکی از روزهای سال ثابت است. اگر مکلف این عمل را انجام دهد ثواب واصل به او داده خواهد شد.

برای این قول دو تقریب ذکر شده است:

#### تقریب اول از قول دوم

آیت الله سیستانی حفظه الله فرموده‌اند: مفاد اخبار من بلغ این است که اصل خیر بودن و مستحب بودن عمل مفروغ عنه است و باید آن ثابت باشد و فقط این مقدار از ثواب، طبق خبر ضعیف واصل شده است و مطابق با واقع نیست ولی اصل ثواب داشتن آن به دلیل معتبر ثابت است. ایشان قرائنی را بر این مطلب بیان می‌کنند.

قرینه اول: تعبیر «اوتی ذلک الثواب و ان لم یکن علی ما بلغه» در نقل کافی، که معنای آن این است که ولو ثواب در حدی که به او رسیده باشد نیست «لم یکن الثواب بالغا مقدار ما ورد فی الخبر» یعنی مشکل این خبر این است که این مقدار ثوابی را که برای این عمل بیان می‌کند در واقع این مقدار ثواب نیست ولی اصل ثواب هست.

قرینه دوم: در بعض نسخ کافی تعبیر به «کان له اجره» شده است که معنای آن این است که فعل، اجر دارد و آن مسلم است منتهی مقدار اجر براساس آن خبر ضعیف به او داده می‌شود.

قرینه سوم: در صحیحه هشام بنا بر نقل ثواب الاعمال تعبیر «من بلغه ثواب علی شیء من الخیر» آمده است. که اگر این نقل ثابت شود مقید اطلاق سایر اخبار خواهد بود زیرا تعبیر «علی شیء من الخیر» مفهوم دارد.

البته در نقل محاسن از صحیحه هشام تعبیر «کان اجر ذلک له و ان کان رسول الله لم یقله» شده است. ممکن است گفته شود این تعبیر موهم این است که اجر مذکور در خبر ضعیف به او داده می‌شود ولو این خبر ضعیف دروغ باشد و این با این که اصل اجر ثابت نباشد نیز سازگار است.

ایشان در جواب فرموده‌اند: اولا: ممکن است -ولو به مناسبت تعبیر «کان اجر ذلک له» اصل اجر و اجر واقعی هست منتهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن مقدار از اجر مذکور در این خبر ضعیف را نقل نکرده است.

ثانیا: کتاب محاسن معتبر نیست زیرا ابوابی که در کتاب فهرست برای آن ذکر شده است در نسخه ای از کتاب محاسن که الان در دست ما است، موجود نیست و معلوم می‌شود که کتاب محاسن به نسخه‌ی معتبر به ما واصل نشده است چون خود ناقص بودن علامت عدم اعتبار است. علاوه بر این که این کتاب از کتب مشهوره نبوده و کتاب مهجوری بوده است و بعدها این کتاب مطرح شده است لذا نمی‌توان گفت این نسخه‌ی مشهور است و باید به آن اعتماد کرد.

#### جواب از تقریب اول

این قرائن که ایشان مطرح کرده است قرینیت بر این مطلب ندارد. در اسم «لم یکن» در «و ان لم یکن علی ما بلغه» چند احتمال وجود دارد:

احتمال اول: اسم آن «العمل» است یعنی «ان لم یکن العمل علی ما بلغه» در این صورت مراد این است که این عمل این ثواب مذکور را ندارد که اطلاقش شامل صورتی که اصلا ثوابی نیز برای آن ثابت نباشد نیز می‌شود و منحصر به موردی که اصل ثواب عمل مفروغ عنه است و این مقدار از ثواب مذکور در خبر ضعیف درست نباشد نیست.

احتمال دوم: اسم آن «الثواب» است یعنی «ان لم یکن الثواب علی ما بلغه» در این صورت نیز شامل صورتی که اصلا عمل فی علم الله ثواب ندارد نیز می‌شود. جنس ثواب در آخرت است ولی لازم نیست بر طبق این عمل ثواب باشد و ممکن است این عمل ثواب نداشته باشد و یک عمل دیگر ثواب داشته باشد.[[18]](#footnote-18) پس آن ظهور عرفی در مفروغیت اصل ثواب ندارد.

و اما نسبت به تعبیر «کان له اجره» در نقل کافی که «اجر» اضافه به عمل شده است نیز لازم نیست حتما عمل اجر داشته باشد تا اضافه صحیح باشد زیرا در اضافه ادنی مناسبت کافی است یعنی اجری که «بلغ علی هذا العمل» و الا کسی توهم نمی‌کند «در مواردی که عملی مستحب است. و مکلف خیال می‌کند خیلی ثواب دارد در حالی که خیلی ثواب ندارد به سبب این خیال او اصل ثواب نیز به او داده نشود. مثل این که فرضاً ثواب واقعی روزه‌ی پنج‌شنبه ماه رجب یک حور العین باشد ولی این شخص خیال می‌کرد ثواب آن ده حور العین است ولی به سبب این خیال او حتی همان یک حور العین نیز به او داده نشود، این عرفی نیست. «کان له اجره» یعنی اجر واقعی و این قرینه دارد بر این که همان اجر مذکور در خبر ضعیف است. «کان له اجره -یعنی اجری که بر این عمل بالغ شده است- و ان لم یکن مطابقا للواقع» یعنی ولو وصول این خبر خلاف واقع است.

و اما نسبت به تعبیر «من بلغه شیء من الثواب علی شیء من الخیر» این که در تعلیقه بحوث فرموده‌اند: «مراد از خیر، خیر به حمل شایع نیست. همین که در خبر ضعیف تعبیر به خیر شده است -که از آن تعبیر به خیر عنوانی کردند- کافی است» درست نیست زیرا مراد از خیر در روایت مذکور خیر به حمل شایع است نه خیر به حسب ادعای این خبر ضعیف.

ولی مفهوم وصف، مفهوم فی الجمله است. همه جا بلوغ ثواب توسط خبر ضعیف کافی نیست زیرا در بعضی موارد حجت بر حرمت آن عمل وجود دارد و یا شبهه‌ی تحریمیه است و خبر ضعیف دلالت دارد بر این که در صورت شرب تتن به شما ثواب داده می‌شود، و خبر مذکور از این موارد انصراف دارد. و در مازاد از این قدر متیقن -یعنی موارد وجود حجت بر حرمت یا شبهات تحریمیه- اطلاق صحیحه هشام و سایر روایات محکّم است.

مثل «اکرم العالم» و «اکرم العالم الهاشمی» که حکم آن انحلالی است و «اکرم العالم الهاشمی» مفهوم مطلق ندارد، قدر متیقن آن این است که اگر یک عالمی نه هاشمی بود و نه امتیاز دیگری داشت وجوب اکرام نخواهد داشت ولی اگر یک عالمی هاشمی نیست ولی امتیاز دیگری دارد -مثلا عادل است- داخل در اطلاق «اکرم العالم» است.

و اما آن چیزی که راجع به محاسن برقی مطرح کردند درست است و باید وثوق پیدا شود و بعید نیست که وثوق پیدا شود زیرا روایت مذکور در محاسن یعنی «کان له اجر ذلک» اضطراب متن ندارد.

اما نسبت به روایت محمد بن مروان «و ان لم یکن الحدیث کما بلغه» نیز در آن فرض نشده است که اصل مستحب بودن این عمل مفروغ عنه است.

#### تقریب دوم از قول دوم

آن خبری که این نوع ثواب را بیان می‌کند خبر معتبری باشد. زیرا بلوغ غیر از سَمع است. لسان العرب می‌گوید «عرب‌ها در مواردی که از چیزی اطلاع ندارند و فقط خبر آن به آن‌ها رسیده است می‌گویند «سمعٌ لا بلغٌ» یعنی سمعنا و لم یبلغنا یعنی شنیدیم ولی به وسیله خبر معتبر به ما نرسیده است»[[19]](#footnote-19) لذا در «من بلغه» بلوغ به این است که از طریق خبر معتبر واصل شود و الا تعبیر به «سمع» می‌شود و با توجه به این که احتمال صدور تعبیر «من بلغه» از امام علیه السلام وجود دارد و تعابیر دیگر به سبب نقل به معنا باشد ظاهر «ما بلغه» وصول به خبر معتبر است.

1. انصاری مرتضی بن محمدامین. *فرائد الاُصول / جامعه مدرسین*. ج 1، جماعة المدرسين في الحوزة العلمیة بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، ص 381. [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ج20، ص258، ح2. [↑](#footnote-ref-2)
3. آخوند خراسانی محمدکاظم بن حسین. *کفایة الأصول (طبع آل البيت)*. مؤسسة آل البیت (علیهم السلام) لإحیاء التراث، 1409، ص 352. [↑](#footnote-ref-3)
4. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، النص، ص: 133. [↑](#footnote-ref-4)
5. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، محمد بن الحسن، ج1، ص80، ح1. [↑](#footnote-ref-5)
6. المحاسن، ج1، ص25، ح2. [↑](#footnote-ref-6)
7. الکافی (ط- الاسلامیة)، کلینی، محمد بن یعقوب، ج2، ص87، ح1. [↑](#footnote-ref-7)
8. الوافی، ج4، ص370. [↑](#footnote-ref-8)
9. رجال النجاشی، ص98. [↑](#footnote-ref-9)
10. المحاسن، ج1، ص25. [↑](#footnote-ref-10)
11. الکافی (ط- الاسلامیة)، کلینی، محمد بن یعقوب، ج2، ص87، ح2. [↑](#footnote-ref-11)
12. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج‏8، ص: 113. [↑](#footnote-ref-12)
13. الكشكو،ل الشيخ البهائي:  ج2:  ص : 254: قال بعض العلماء: حججت في بعض السنين، فبينما أنا أطوف بالبيت إذا بأعرابي متوشح بجلد غزال ويقول: (أما تستحي يا رب أنت خلقتني ... أناجيك عريانا وأنت كريم؟( قال وحججت في العام القابل، فرأيت الأعرابي وعليه ثياب وحشم وغلمان، فقلت له: أنت الذي رأيتك في العام الماضي وأنت تنشد ذلك البيت! فقال: نعم، خدعت كريما فانخدع. [↑](#footnote-ref-13)
14. الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج‌6، ص: 489: ح 10: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ص قَالَ: مَنْ سَرَّحَ لِحْيَتَهُ سَبْعِينَ مَرَّةً وَ عَدَّهَا مَرَّةً مَرَّةً لَمْ يَقْرَبْهُ الشَّيْطَانُ أَرْبَعِينَ يَوْماً. [↑](#footnote-ref-14)
15. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ج12، ص249، ح5. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو وَ أَنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ ص لِعَلِيٍّ ع‏ يَا عَلِيُّ مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ‏ مِنَ‏ النَّارِ.» [↑](#footnote-ref-15)
16. انصاری مرتضی بن محمدامین. *فرائد الاُصول / جامعه مدرسین*. ج 1، جماعة المدرسين في الحوزة العلمیة بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، ص 384. [↑](#footnote-ref-16)
17. روحانی محمد. *منتقی الأصول*. ج 4، دفتر آيت الله سيد محمد حسينی روحانی، 1413، ص 525. [↑](#footnote-ref-17)
18. مقرر: به نظر می‌رسد این فرمایش استاد حفظه الله با روایت تطبیق نداشته باشد. [↑](#footnote-ref-18)
19. ابن منظور محمد بن مکرم. *لسان العرب*. ج 8، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ص 420. [↑](#footnote-ref-19)